



۱۴۳

ویژه نامه « شیون فومنی »، شاعر و ترانه سرای گیلک



شیون فومنی

وب سایت اختصاصی زنده یاد

<http://sheevan.com>



- زندگینامه شیون فومنی
- آثار ادبی و هنری
- آثار فارسی
- آثار منتشر شده
- منتخب اشعار
- ترانه های گیلکی

عبدالحسین دلداده مقدم : بومی گری — تشخیص و حس آمیزی در شعر شیون فومنی

با صفحه بندی دوباره و کاملاً متفاوت



زندگینامه شیون فومنی

شیون فومنی (میر احمد سید فخری نژاد) از شاعران محبوب و مشهور خطه ی شمال در سال ۱۳۲۵ هـ ش در شهرستان فومن دیده به جهان گشود او تحصیلات ابتدایی و سه ساله ی خود را در رشت سپری کرد و بعد از آن به کرمانشاه کوچ نمود و سه ساله دوم دبیرستان را تا اخذ دیپلم طبیعی -۱۳۴۵ در آنجا گذراند.



شیون در سال ۱۳۴۶ وارد سپاهی دانش در طارم زنجان شد و یکسال بعد به استخدام اداره آموزش و پرورش استان مازندران درآمد و در سال ۱۳۴۸ وارد زندگی زناشویی شد در کوچی عهده دار مدیریت و تدریس در یکی از مدارس فولادمحله ساری گشت و تا سال ۱۳۵۱ با تمام مشکلات دست و پنجه نرم کرد و عاشقانه به رسالت خود که همانا تعلیم و تربیت بود پرداخت و پس از آن نیز در دیگر نقاط گیلان به این شغل شریف باز هم ادامه داد. او در سال ۱۳۷۴ مبتلا به بیماری نارسایی کلیه شد و یک سال بعد برای درمان این نارسایی به وسیله دیالیز به تهران کوچ کرد و در همین سال با توجه به درد بیشمار موفق به اخذ فوق دیپلم (تجربی) از دانشگاه تربیت معلم گشت.

شیون در سال ۱۳۷۶ هـ ش پس از سالها تدریس و تعلیم و تربیت فرزندان این خاک طریناک بازنشسته شد. او در شهریورماه ۱۳۷۷ پس از یک دوره بیماری مزمن کلیوی و انجام پیوند کلیه در یکی از بیمارستانهای تهرانروی از نقاب خاک کشید.

آرامگاهش در بقعه سلیمانداراب رشت بنا به وصیتش در کنار سردار بزرگ میرزا کوچک جنگلی است. او علاوه بر آثار ارزشمند و ماندگار چهار فرزند به نام های حامد - کاوه - دامون و آنک - دختر قصیده نذر - نیز به یادگار نهاد.





آثار ادبی و هنری شیون فومنی

شیون فومنی یکی از شاعران نیرومند زمان ما بود که وی را باید شاعر دو زبانه نامید. بطور کلی شاعران دو زبانه هم در عوام و مردم منطقه خود رسوخ می کنند و هم در گستره ی ملی جایگاه ویژه می یابند.

شیون فومنی به عنوان یکی از شاعران موفق دو زبانه در حوزه شعر محلی و بومی گیلکی را که داشت در محاق فراموشی قرار می گرفت سینه به سینه تا آنسوی مرزهای کشورهای اشاعه و ارائه نمود و جاودانه گشت و از سوی دیگر در حوزه شعر فارسی با انتشار مجموعه های شعر فارسی و ارائه قالبهای معمول و مرسوم شعر فارسی از شاعران تأثیر گذار و توانای شعر معاصر بشمار می رود.

تحقیق و پژوهش در زمینه ی فرهنگ، و ادب گیلان و ارائه مجموعه اشعار گیلکی در قالب غزلیات، منظومه ها و دو بینی های محلی است از جمله آثار قابل تأمل و ماندگار اوست.

علاوه بر اینها، ترانه سرایی یکی از جنبه های ادبی و هنری شیون است که با مهارت، چیرگی و تسلط بر موسیقی، آواها و ملودی های محلی و فارسی از وی بعنوان موفق ترین شاعر ترانه سرا شناخت که در این حوزه ترانه های متعددی از وی به وسیله خوانندگان نامور خوانده شده است.

پرداختن به شعر فارسی از تبحر و قریحه ی سرشار شاعرانه ی شیون است که با انتشار مجموعه اشعار فارسی از تبحر و قریحه ی سرشار شاعرانه ی شیون است که با انتشار مجموعه اشعار فارسی نشان داد از توانایی ها و برجستگی ادبی برخوردار است و از این نظر گاه شیون، شعر و زبان شعری خود را محدود به یک زبان، لهجه و منطقه ننمود با بهره گیری از فرهنگ و زبان مادری خود در عرصه ی زبان و فرهنگ ملی که همانا شعر فارسی است پروازهای دیدنی یی داشته است.

شیون در کنار شعر گیلکی و شعر فارسی فعالیتهای پر دغدغه ای در سایر حوزه های ادبی داشته است از آنجمله: شعر و ادبیات کودکان، قصه، داستان کوتاه و فیلمنامه (سناریو) از دیگر آثار ارزشمند اوست که طبعاً برشی دیگر از توانایی های وی بشمار می رود.

آثار فارسی شیون

شیون فومنی در شعر فارسی در دو شیوه کلاسیک و نو اشعار ماندگاری را از خود به یادگار نهاده است. غزل های شیون، از برجسته ترین غزل های معاصر شعر فارسی است که وی را در ردیف ممتازترین شاعر غزلسرا در حوزه ی غزل امروز نئوکلاسیک قرارداده است.

غزل های شیون، شیوه ی تخیل و مضمون پردازي شاعران سبک هندی، تشبیهات، استعارات، تصاویر و زبان امروزی همراه با تمثیل، ترکیب سازی، مضمون یا بی و پارادوکس های زیبایی را در خود دارد که البته همه اینها در کنار عناصر



بومی و چه با اصطلاحات و ترکیبات زبانی گیلک، همانند: این سفر (این دفعه)، وعده خلافی، خرسخواری، تن شده، چموش پا تاوه و ... به واقع دیده می شود که کلمات را به راحتی دستکاری می کند و با آنها فضای تخیلی می سازد. در غزل های او حتی قافیه ها بسیار طبیعی و زیبا بجا می نمایند. خود او می گوید: وزن و قافیه و ردیف اگر اندیشیده آید پوشال کم بهایی است که خار کنی را به کار نمی رود.

تشخیص زبانی او مربوط به گزینش لطیف ترین واژه ها رایج است و ناخودآگاه از واژه های خشک و خشن پرهیز می کند و بلاغت را با تخیل و زیبایی در کنار هم نشانده است؛ به ویژه که سراسر اشعار و مجموعه های او هوای شمال را دارد و فضای گیلان را می توان در شعر او به وضوح مشاهده کرد. این گونه بومگرایی که از عناصر سبکی اوست، یکی از محصولات نو گرایی نیمايي است که شاعر را با محیط خویش، پیوند می دهد.

در کنار غزل در حوزه اشعار کلاسیک، رباعی، دو بیتی، مثنوی، قصیده از جمله طبع آزمایی های شاعر بوده است که همواره با توجه به ظرفیت قالبها مشاهده توانمندیها و موفقیت های شیون هستیم.

اما اشعار نو و اشعار سپید از پر دغدغه ترین لحظه های سرودن شاعر بوده است که چهره دیگر شاعر را در این قالب به خوبی می بینیم که چقدر از ظرفیتهای بیانی، زبانی، عاطفی و ... شاعر را با خود به همراه داشته است که تا بدان پایه شاعری با آنهمه غزل های زیبا و دلنشین گرایش خاصی به سرودن اشعار سپید نشان می دهد.



آثار فارسی شیون فومنی:

۱- پیش پای برگ (برگزیده اشعار): این مجموعه شعر برگرفته و برگزیده اشعار فارسی شاعر از قالب غزل، مثنوی، رباعی، دو بیتی، نو و سپید از اواخر دهه چهل تا اوایل دهه هفتاد سالهای شاعری شیون است. ناشر: شاعر، چاپ اول بهار ۱۳۷۴.

۲- یک آسمان پرواز (برگزیده اشعار): این مجموعه شعر برگرفته و برگزیده اشعار فارسی شاعر از قالب غزل، رباعی، دو بیتی، شعر نو، شعر سپید از اواخر دهه چهل تا اوایل دهه هفتاد سالهای شاعری شیون است. ناشر: شاعر، چاپ اول بهار ۱۳۷۴.

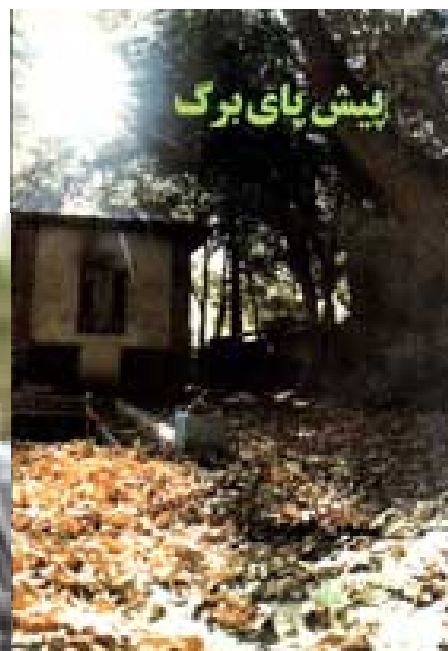
۳- از تو برای تو: این مجموعه در برگزیده ی غزل، رباعی، دو بیتی، مثنوی سروده ی شاعر است، به کوشش: حامد فومنی. ناشر: خجسته، چاپ اول ۱۳۷۸.

۴- رودخانه در بهار: این مجموعه در برگزیده ی اشعار سپید شاعر همراه با مقدمه ای از شیون در باب دیدگاه وی از شعر و زبان شعری است، به کوشش: حامد فومنی، ناشر: خجسته، چاپ اول ۱۳۷۸.

۵- کوچه باغ حرف: این مجموعه در برگزیده ی کلیه اشعار شاعر در قالب رباعی است که در یک کتاب گردآوری و تدوین شده است، به کوشش: حامد فومنی. ناشر: هدایت، چاپ اول ۱۳۸۲.



اشعار منتخب



**در پای تن آلوده همان مرداب است
عوعوی سگان هرزه در مهتاب است**

**برخاستنت تکان آب از آب است
پشت سر دوست یاهو سردادن خصم**

پیش پای برگ نام اولین دفتر برگزیده اشعار شیون است که در سال ۱۳۷۳ در زمان حیات شیون انتشار یافت این مجموعه از دو بخش اشعار کهن شامل غزل رباعی و مثنوی و بخش اشعار نو تشکیل یافته است این دفتر دارای ۱۶۱ صفحه می باشد که ۶۹ شعر را شامل می شود اشعار این دفتر مابین سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۳ سروده شده است و توانایی در درک زیبایی طبیعت از لابه لای ابیات آن کاملاً آشکار است ایجاد مضمونهای نو و بدیع استفاده از تشبیهات زیبا از جمله نمادهای پیش پای برگ است

دشتها را سوار باید و نیست
شبهه ای در غبار باید و نیست
مرده روح جرقه در باروت
غیرت انفجار باید و نیست...

اشعاری چند از این دفتر در ذیل ارائه می گردد:

ساز خاموش..

دشتها را سوار باید و نیست
شبهه ای در غبار باید و نیست

خفته روح جرقه در باروت
غیرت انفجار باید و نیست

خواب پسکوچه های مستی را
نعره جانشکار باید و نیست

بغض شب در گلوی تلخ من است



هق هقي غمگسار باید و نیست

تا نمیردصدای بدعت باغ
غنچه ای پای خار باید و نیست

بر سپیدار عاشقانه پیر
عشق را یادگار باید و نیست

پاره های تبسم گل را
مومیای بهار باید و نیست

یا شب چیره یا تسلط نور
صحنه کار زار باید و نیست

ساز خاموش شب نشینان را
زخمه ای سازگار باید و نیست

در کویر شقاوت خورشید
تشنه را سایه سار باید و نیست

زخمم از کهنگی پلاسیده است
التیامی به کار باید و نیست

ریحان..

تاز چشم دشمنم آینه دار خویشتن
در جهان چون من عزیزی نیست، خوار خویشتن

پیش رو دارم خزان را چون درخت میوه دار
زرد روئی می کشم از برگ و بار خویشتن

صبر سنگم نیست ورنه این سپهر پست را
چاک می کردم گریبان از شرار خویشتن

نیستم موج سبکسر، خارو خس آرم بکف
گوشه گیرم همچو ساحل در کنار خویشتن

هر که باشد در پی آزار کس، چون عنکبوت
میشود در بند تنهایی، شکار خویشتن

بس که عطر افشان غیرم در سفال خشک خاک
همچو ریحانم مصون از زخم خار خویشتن

پیر بازی بازی خورده ام در کوی رندی ها هنوز
درس میگیرم ز طفل نی سوار خویشتن

غنچه ام را چون سر دلتنگی یاران نبود
رخت خود بیرون کشید از نوبهار خویشتن

رفتم از دنیا و دستم ماند بیرون از کفن
تا مگر گل چینم از شمع مزار خویشتن

شیون از سرخی چشم آسمان همچون عقیق
از غریب افتادگانم در دیار خویشتن



ای شعر..

پشت پگاه پنجره محصور خانه ای
خاتون قصه های بلند شبانه ای

بی آفتاب می گذرد روزهای سرد
خالیست از تو کوچه پری زاد خانه ای

بر شاخه ای که سر کشد از لابلای برف
تنها ترین پرندۀ بی آب و دانه ای

مغشوش از خیال تو خواب دریاچه هاست
گنجشک بامداد کدامین کرانه ای؟

روئیده بر لبان تو وحشی ترین تمشک
از روزگار گمشده در من نشانه ای

روح تو آن پرندۀ که محفوظ مانده است
از دستبرد کودکی من به لانه ای

آنسوی دره های سکوت صدای آب
در برفپوش بدبده، تیهو ترانه ای

تکرار از تو می شود آواز آبی ام
بر آبیگر خاطره ها سنگدانه ای

وقتی ستاره بر سر پل تاب می خورد
تشویش ماه در سفر رودخانه ای

تصویری سرشک روان منی، اگر
تا نا کجای دربردی ها روانه ای

از دودمان شعله ام اما چه بی تو سرد
در آتشم نشانده هوای زبانه ای

هر غنچه ای به دیده من زخم تازه ای
هر شاخه ای به شانه من تازیانه ای

ای شعر ای گلوله که در قلب شیونی
این خوشتر از تو بر دل سنگش کمانه ای

عوعوی سگان ..

بر خواستنت تکان آب از آبست
دریای تن آسوده همان مردابست

پشت سر دوست ، یاوه سر دادن خصم
عوعوی سگان هرزه در مهتابست

بر قله عاشقی..

در شیشه شبنم ، آفتابت نکنند
می تابي و آئینه حسابت نکنند



تا سینه برازنده زخمی نکنی
بر قله عاشقی عقابت نکنند



یک آسمان پرواز خواهم
کرد با تو
از خویشتن آغاز خواهم
کرد با تو

پرواز را آغاز خواهم کرد با تو
روز از تو آری روزگاری خوشتر از نو

آسمان پرواز نام دومین دفتر برگزیده اشعار شیون است که در سال ۱۳۷۳ در زمان حیات شیون انتشار یافت این مجموعه از دو بخش اشعار کهن شامل غزل رباعی و مخمس و بخش اشعار نو تشکیل یافته این دفتر دارای ۱۵۲ صفحه می باشد که ۷۷ شعر را شامل می شود اشعار این دفتر مابین سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۲ سروده شده است و توانایی در درک زیبای طبیعت از لابه لای ابیات آن کاملاً آشکار است

ایجاد مضمونهای نو و بدیع استفاده از تشبیهات زیبا از جمله نمادهای یک آسمان پرواز است

می بارد آسمان دل من بیا بیا
دریا مرا گرفته به دامن بیا بیا
ای خنده ملیح سحر ای سپیده دم
ای با ستاره دست به گردن- بیا بیا

اشعاری چند از این دفتر در ذیل ارائه می گردد:

سالار ایل لاله..

می بارد آسمان دل من_ بیا بیا
دریا مرا گرفته به دامن_ بیا بیا

ای خنده ملیح سحر ای سپیده دم
ای با ستاره دست به گردن_ بیا بیا

بالا بلند قامت فواره وار صبح
فانوس کوچه باغ سترون_ بیا بیا



ورد کبوترانه طاووس آفتاب
سوسوی ارغوانی سوسن_ بیا بیا
آشوب خون، حماسه ی قربانیان دیو
آبستن هزار تهمتن_ بیا بیا
لبخند بامدادی گل بر سلام آب
ناز نگاه نور به روزن_ بیا بیا
حجب شفق، عطوفت خورشید، شرم ماه
همخواه ی دریچه روشن_ بیا بیا
سالار ایل لاله، که با تو کنیز عشق
مانوس، چون کبوتر و ارزن_ بیا بیا
نوشاب صبر_ افشرد ی میوه های زرد
حلوای غوره زار غم من_ بیا بیا
مفهوم مریمانه عذرا به دلبری
مسخ تو، راهبان ریازن_ بیا بیا
لیلای شرق، سوگلی دختران دیر
دیپای آب و آئینه بر تن_ بیا بیا
کولاک بر گریز فصول گریز پای
یاد آور جوانی " شیون " _ بیا بیا

_____ مرا که دورترین شاخه ام..

سفر ترا به سلامت، مرا به من بسپار
مرا به لحظه بدرود خویشتن بسپار
غرور شعر مرا پیش پای آتش ریز
به داغگاه دلم حسرت سخن بسپار
مرا که دورترین شاخه ام بهاران را
به خاک فاجعه، عریان و بی کفن بسپار
سرود تلخ مرا ای صلابت تاریخ!
به ذهن نارس این عصر دلشکن بسپار
شبانۀ کوچ کن از سرزمین لالائی
مرا به خوابگه سرد یاسمن بسپار
چو عطر پونه به دامان آسمان آویز
مرا به غربت پهناور دمن بسپار
دل مرا که پر از نوحه ی پریشانی ست
به قمریان جدا مانده از چمن بسپار
به کوچه های تهی مانده از ستاره ام، هر شام
دوباره مست و غزلخوان و گامزن بسپار



ز خط خاطره ام بگذر، ای طلائی رنگ سفر ترا به سلامت_ مرا به من بسپار

قافیه پوش..

باد عنان گسسته را طره به دوش کرده ام
با همه کافری ترا رهزن هوش کرده ام

بی محلست پیش من نغمه قمری چمن
تعبیه سوز سینه را من به گلوش کرده ام

همچو قلم ، رقم زدم بر سر خطر، قدم زدم
تا به سخن لب ترا چشمه نوش کرده ام

برده دلبری متن ، راه خیال من مزین
من نه سواد دیده را صرف نقوش کرده ام

زخمه ی آه خورده ام ، ناله به ماه برده ام
تا به درت ستاره را حلقه به گوش کرده ام

هر چه نفس گداختی بر سر سینه تاختی
باز به پیشه زار خون در تو خروش کرده ام

راه منم سفر توئی ، سوز منم اثر توئی
من چو نسیم گل ترا خانه به دوش کرده ام

غم نه زیاده کم مده توبه ز توبه ام مده
توبه روز رفته را مستی دوش کرده ام

شرم مشو که خون خورم تیغ زبان خود برم
من که ز غنچه بسته تر ناله خموش کرده ام

از چه به گاه خودسری کف بدهانم آوری
آتش دیگ من توئی من ز تو جوش کرده ام

بسکه غزل خریدم از دستفروش ناز تو
کوچه به کوچه شهر را شعر فروش کرده ام

تا تو به طرز شیونی نغمه به دفترم زنی
بستر خواب واژه را قافیه پوش کرده ام

این نتوانی ..

مست آمده ای که هوشیاری بکنی
چندی هم اگر شود خماری بکنی

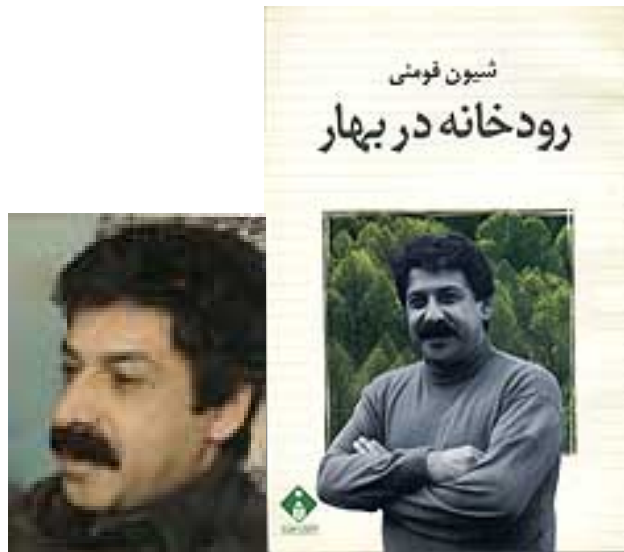
آخر به دو چشم شوخ، این نتوانی_
_از یک دل من ، نگهداری بکنی!؟

مگر سنگی ..

ستاره بر نمی تابد شبم را
بلند اختر نسازد کوکیم را



چو شیشه خالی ام از باده دوش
مگر سنگی بخنداند لبم را



**می ترسی بخندی
لبه‌ایت را در اشک‌های گم کنی
- اینطور نیست ؟**

رودخانه در بهار نام چهارمین دفتر برگزیده اشعار شیون است که در سال ۱۳۷۸ بعد از درگذشت شیون انتشار یافت این مجموعه شامل اشعار سپید است

این دفتر دارای ۱۵۱ صفحه می باشد که ۱۲۷ شعر سپید را شامل می شود

رودخانه در بهار به کوشش فرزند فهیم شیون حامد فومنی انتشار بافت

**بی تابی ام غمگینش کرده بود
تخته پاره هایم را به دریا ریخت
تا
آرامش خانگی ام را
شستشو داده باشد
از آن پس
در هیچ بندر گاهی لنگر نینداختم
بی عشق**

اشعاری چند از این دفتر در ذیل ارائه می گردد:

آبادی..

برگرد،
با تنهایی ات
کجا می گریزی؟
_برگرد.
گیسوانت را
دربادهایم
رها کن



در من فرشتگانی ست
با چشمانی ابریشمین
پروانه هایم را , کودکی باش
با خال های سرخی
بر سبب
برگرد با تنهایی ات
کجا می گریزی؟
_برگرد!
من آبادی توام...

خویشی ..

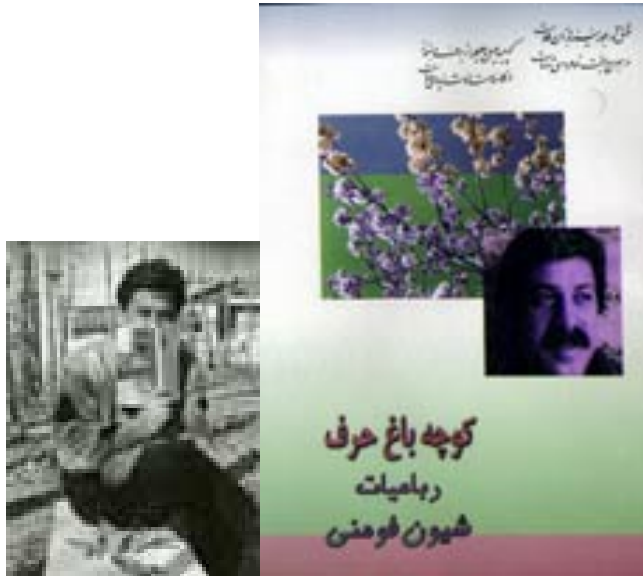
جریانی دارم در تو
چون در شیار
_بذر
تو مرا
می رویانی
و من تو را
به سبزی
تن می پوشانم!

تداعی..

چرا همسایه ات نباشم؟
_برایم
قفسی
از برهنگی طلائی,
گلدانی
از توهمی شیرین.
آه!
_قناری غمگین..

پهلوی تهی مکن..

می بویمت
چون لاله ای که در کنارم آتش گرفته است
کنارم بنشین
پهلوی تهی مکن
که فردا
بی تکیه گاه درگذرم
ز تو..



پستوی شب است و پچ پچی از گله ها خون دل ما به شیشه
فاصله ها
آه.. این چه بهار بد شگون آغازی بر آتش گل کباب شد چلچله ها

آخرین دفتر اشعار زنده یاد شیون فومنی با نام کوچه باغ حرف در بهار ۱۳۸۲ با تلاش حامد فومنی (فرزند شاعر) در ۱۰۵ صفحه انتشار یافت این کتاب شامل رباعیات شیون می باشد

در این دفتر ۱۸۷ رباعی زیبا و دلنشین که به زبان فارسی سروده شده جمع آوری شده است
رباعیاتی چند از این دفتر در ذیل ارائه می گردد

با ما نه زمین که آسمانها چپ چپ
دنیا و در اوست هر چه پیدا چپ چپ

یارب به کدام گوشه گیریم کنار
افتاده نگاه دوست با ما چپ چپ

در جنگل مه گرفته آشوب شب است
در چنگ سکوت - نعره مغلوب شب است

تا قاصد صلح صبح کاذب برسد
پیراهن ماه بر سر چوب شب است

دلسوز تر از نگاه تو برقی نیست
جز چشم من آن ستاره را شرقی نیست

خورشیدم - اگر به من نتابی امروز
مابین من و سایه من فرقی نیست

ای تکیه گه سر تو زانوی برنج
همسایه شانه تو گیسوی برنج

بگشای در سپیده دم را که سحر



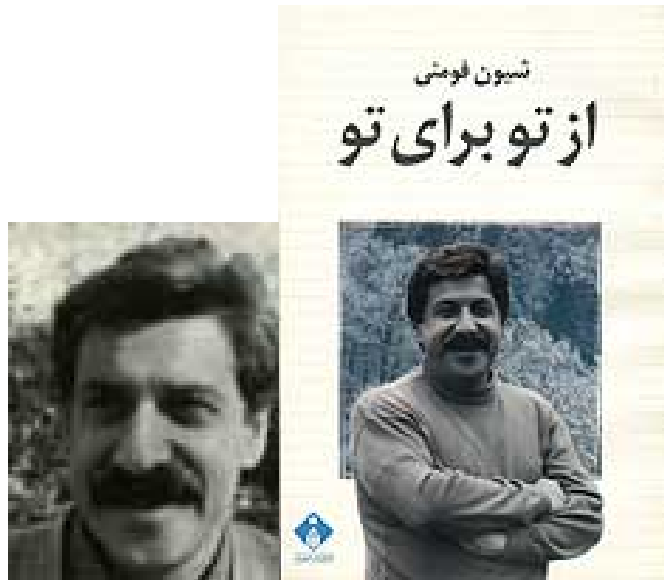
یک سینه نفس پر کند از بوی برنج

پنهان به حصار جان قلم باید زد
در این شب خونچکان قلم باید زد

تا قصه ای از زبان دل برخیزد
در خون خود این زمان قلم باید زد

سرسختی دوست عهد سستم نکند
کم مهر تر از روز نخستم نکند

خرسندم از آن که دست تقدیر مرا
بشکست چنان که کس درستم نکند



بهار با همه برگ و بار می آمد
ترنمی به لب جویبار می آمد
اگر تو آمده بودی بهار می آمد
گلوی زمزمه تر می شد از ترانه رود

از تو برای تو نام سومین دفتر برگزیده اشعار شیون است که در سال ۱۳۷۸ بعد از درگذشت شیون انتشار یافت این مجموعه شامل غزل رباعی و مثنوی است این دفتر دارای ۱۵۹ صفحه می باشد که ۸۵ شعرکهن را شامل می شود از تو برای تو به کوشش فرزند فهیم شیون حامد فومنی انتشار یافت

وزید صاعقه از من چه ماند خاکستر
و کنده ای که همه چشم سوز و اشک آور
خزان کشید نخ بخیه ی کتابم را
ورق ورق همه برگم به باد رفت دگر
دریغ و درد چه آسان به دست باد افتاد
نشان عاشقی ما دو قلب و یک خنجر...

اشعاری چند از این دفتر در ذیل ارائه می گردد

پر از پرم چو قاصدک _____

بلور زاد برف تن _ که جبهه می گشایی ام



عبور از چه کرده ای که شیشه می نمایم ام
 شراب گونه می زنی ره مجرد مرا
 به تشنه ی تبسمی چه گرم می ریایی ام
 نه خاک می توانم به خود کشد نه آسمان
 پر از پرم چو قاصدک_تو بال می گشایی ام
 نسیم نرم دامنت مرا ز جای برده است
 اگر چو خاک راه تو هوایی ام هوایی ام
 نه عطر آب می دهم، نه بوی تند تشنگی
 کجاست زادگاه من، کجایی ام کجایی ام!!
 چه بند می گشایی از فناری صدای من
 که تا بهار دیگری نمی برد رهایی ام!
 پس نگاه بدیده، به ماه چشم بسته ام
 به خواب کشتزار من، شبی بیا طلایی ام
 به هفت بند نای نی نهفته بغض مثنوی
 بدم چو روح مولوی به ساز همنوایی ام
 بدم به خیزران من که بی نوازش لب
 به ناله از شکستنم به شیون از جدایی ام!

پلنگ دشت توام

تمام عمر بسر بردم آرمیدن را
 چو کرم پیله، قفس بافتم پریدن را
 حیات گفتمش_آوخ جوانه سوزم کرد!
 درآتش نفس آسمان، دمیدن را
 به باغ خلقت آدم چو سبب حوایی،
 چه انتظار کشیدم-به تو رسیدن را
 به غنچه دهند دست برد حسرت و حیف
 شمیم شرم تو رخصت نداد چیدن را
 به جرم آینه بودن-ستاره ی چشمت
 نداده است به من، بخت آرمیدن را
 سپیده وار شکیم شمرده دم زدن است
 به پرسه گاه تنت، یک نفس کشیدن را
 تویی که میگذری، کوچه دیدنی شده است
 هزار پنجره ام لحظه های دیدنی را
 پلنگ دشت توام گوشه ای نخواهد داد
 به بره های خیال کسی چریدن را

همیشه اسم زنی

همیشه اسم زنی را بهانه می کردم
 ترا_قصیده اگر نه، بهانه می کردم
 به کوچه باغ ترنم ترا ترا ای عشق
 ترا خطاب به نامی زنانه می کردم
 غروب بود و غزل بود و غربت قایق
 من آن میانه کنارت کرانه می کردم
 حریف میکرده تعریز می شد_اما من
 به باغ چشم تو انگور دانه می کردم!
 چه ریخت در جگرم دست غیرت افروخت؟
 که سیل خون به دل تازیانه می کردم
 به جنگلی که خیال خدا پریشان بود
 هزار شاخه ترا آشیانه می کردم
 نسیم بوسه نبود_از پرنده پرسیدم_
 نوازش نفست را جوانه می کردم
 از اینکه خواستنی تر کنم خیال ترا



همیشه اسم زنی را بهانه می کردم

نعره ی نیمه شب

هان به پشت عطشم زخم تو کاری است هنوز
 بزنی این سوخته را بیم خماری است هنوز
 همه بستند و شکستند سر شیشه به سنگ
 کار ترک نگهت میکرده داری است هنوز
 خوشه، اصل و نسیم تاك، خوشا مستی پاک
 در رگم خون مسیحا ی تو جاری است هنوز
 مگراز چوب تر تاك قفس بافته شد
 مست از دانه ی انگور قناری است هنوز
 نفسی راست نکرده است در این کوچه عسس
 نعره نیمه شب مست تو کاری است هنوز
 من به انکار تو از راه نرفتم ساقی
 باز در پای تو ما را سر آری است هنوز
 حرف تازه شدنم با تو گل انداخته است
 برگ ریز چمنم باد بهاری است هنوز

دو آبدانه ، همین!

وزید صاعقه از من چه ماند! خاکستر
 وکنده ای که همه چشم سوز واشك آور
 خزان ، کشید نخ بخیه کتابم را
 ورق ورق همه برگم به باد رفت دگر
 گرفت شعله در آغوش قهر خویش مرا
 پرنده ها همه با من شدند خاکستر
 پرنده های من آری پرنده های جوان
 پر از غرور پریدن پر از سرور سفر
 هنوز لانه ی شان بوی دور دستان داشت
 و آفتاب زمستان که میزد آنجا پر
 چه بودم آه درختی به کوه لم داده
 برای صبر زمستانی ام شکوفه ظفر
 شکست پشت و ندانستم از کجا خوردم
 مرا که بود هزاران هزار سینه سپر
 دریغ و درد چه آسان به دست باد افتاد
 نشان عاشقی ما دو قلب و یک خنجر
 تو در وجود من آوخ! چه گریه میکردی
 امید زندگی ات بود تا دم آخر
 ولی من، آه بهارم گذشته بود دگر
 یکی دو هفته بیایم مگر به کار تبر
 درخت من! چه خلیلانه خرقة بر تن کرد
 خوشا شگفتی شولای تار و بود شرر
 دو آبدانه، همین بر مزار من بارید
 نداشت آمدن پیک نو بهار - ثمر

امسال بهارم

امسال بهارم همه پائیز دگر بود
 پائیز که خوب است غم انگیز دگر بود
 در هیچ دلی سوز مرا خوش نشاندم
 این غمزده را با همه پرهیز دگر بود
 گل، بی تو دماغ چمنی تازه نمی کرد
 انگار پس پنجره پائیز دگر بود



چون باد من از غنچه دهانی نگذشتم
 بی پرده! گل بوسه تو چیز دگر بود
 بزمی نتوانست بگیرد عطش از من
 این جام تهی آمده لبریز دگر بود
 شورم همه شهناز و عراقم همه عشاق
 با باریدم ماتم شبیدیز دگر بود
 غم با سر پا بود و به میدان صبوری
 دستم به گریبان گلاویز دگر بود
 شمس هم تنهائی و من، رومی اندوه
 گیلان مصیبت زده، تبریز دگر بود

جنون ره شناس

چه می کشی به رخم ابر آسمانها را
 که برده چشم ترم آبروی دریا را
 چه دوستی ندانم که با دلم کردی؟
 که جز تو بر همه کس تنگ می کنی جار را
 نفس گشاده چو موجم چه غم اگر بادی
 به ساحلی نرساند سفینه ی ما را
 به شهری که از آن می پرد دل مشتاق
 به زیر سایه کشم آشیان عنقا را
 مجال ناله به مرغ سحر نخواهم داد
 شبی که وا کنم از سر خیال فردا را
 ز خویشتن به درم ای جنون ره شناس
 چگونه فرق گذارم ز شهر، صحرا را
 از آن شکسته به زندان غربتی شیون
 که یوسف نخرد نازهر زلیخا را

ساده تر از نرگسم

با همه آیینگی، بی نفسم کرده اند
 رخ به رخ طوطیان در قفسم کرده اند
 نام و نشانم بهل_هیچ نه آیم نه گل
 در گذر اهل دل هیچ کسم کرده اند
 دشت من آتش دم است، آه من از آدم است
 تا بچرد شعله ام خار و خشم کرده اند
 تا بشکستی درست سخت نیارم به سست
 در سر راه نخست دسترسم کرده اند
 گاه، گمان آفرین گاه حضور یقین
 گاه نه آنم نه این بوالهوسم کرده اند
 ساده تر از نرگسم آه به سوسن قسم
 تا به معما رسم پیش و پسم کرده اند
 بی مدد دم زدن زنده شود جان من
 هم به سزای سخن بی نفسم کرده اند
 ای همه گلدسته ها، فیض دعای شما
 خود به دو دست دعا ملتسم کرده اند

کافر مسلمان...

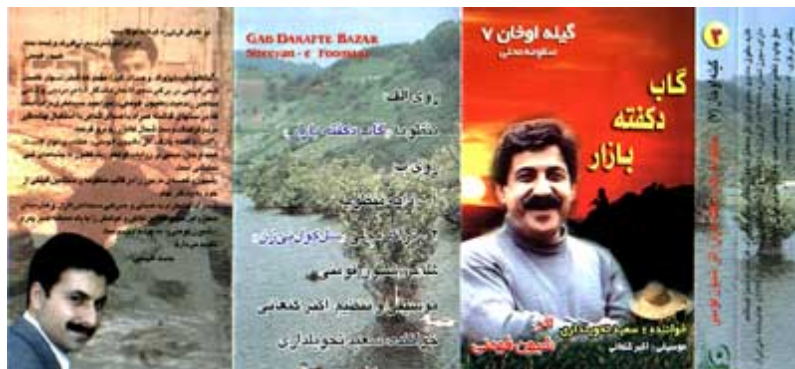
سجاده کردم سفره را در سجده بر نان پاره ای
 طاعت به جای آورده ام با کفر ایمان واره ای
 نام آور نان آمدم کافر مسلمان آمدم
 در گریه پنهان آمدم چون خنده ی بد کاره ای!
 خیل ولایتخواه من طغیانگر گمراه من
 عیسی ادا رجاله ای مریم نما پتیاره ای



در اشك توفان تاز من, دریا به قطر قطره ای
 درآه گردون گرد من هفت آسمان سیاره ای
 چندی شرر خیز آدمم از شعله لبریز آدمم
 آتش بر انگیز آدمم از حبس سنگ خاره ای
 در محشر شیطانی ام شیطان خدای شیطنت
 در خلقتم, آدم فریب, حوای گندمخواره ای
 زانو به زانوی زمان پهلو نشینم با زمین
 در من شناور لحظه ها چون بی ثمر یخپاره ای
 تا در چرای سبزه ها, آهو زبان فهمم شود
 باز آفریدم واژه را در دفتر جویاره ای
 با شیروان سر می کنم در خرقة وار بی سري
 از هاله آه سحر بر سر مرا دستاره ای
 در جلجتای جان من هر دم انالحق زن, درخت
 بر نیل, گلبانگم روان , نوزاد بی گهواره ای
 از من, تواضع چون سپردر یورش سر نیزه نیست
 بردار خونم سر بدار سر کش تر از فواره ای
 شیون!_ مبادا دم زنی با همدمان, بی درد عشق
 سپندار عاشق مردنت از زندگی انگاره ای

گاب دگفته بازار

گاب دگفته بازار اثر ماندگار شیون فومنی هفتمین نوارکاست گیله اوخان مبتنی بر روایت فولکور یک کشور با جنبه های غنی نمایشی است شیون قصه مزبور را در قالب منظومه دلنشین گیلکی از خود به یادگار نهاد

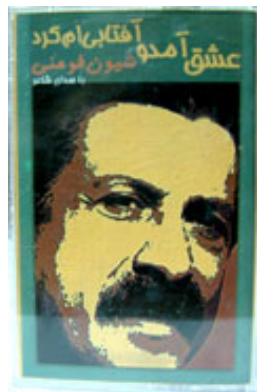


با اینهمه ابر آبی ام کرد
 بیمار که رختخوابی ام کرد

عشق آمد و آفتابی ام کرد
 از مردم چشم او پرسید

عشق آمد و آفتابی ام کرد عنوان کاست نوار و سی دی منتشر شده در زمستان سال ۱۳۸۲ است که شامل اجرای ۸ غزل از اشعار فارسی شیون توسط شاعر است

این اجرا که با همنشینی موسیقی بسیار زیبایی همراه است در زمان حیات زمینی زنده یاد شیون توسط وی انجام پذیرفته بود اما انتشار آن به دلیل مرگ نابهنگام شاعر به تاخیر افتاد که سرانجام با تلاش خانواده شیون بخصوص جناب حامد فومنی در زمستان ۱۳۸۲ انتشار یافت



ترانه های شیون فومنی

از دیگر فعالیتهای هنری شیون فومنی ترانه سرایی بخش اعظم آهنگها و ملودی های آهنگسازان و خوانندگان گیلان و کشور از دهه پنجاه تا سالهای حیات ادبی اوست.

شیون فومنی شاعر و ترانه سرای پرآوازه گیلانی دارای قریحه و ذوق سرشاری بود که با آشنایی از لحن ها، آواها و دستگاههای موسیقی ایرانی بعنوان شاعر ترانه سرا مطرح بود.

شیوه فعالیت شاعر در حوزه ترانه سرایی بدینگونه بود که عمدتاً ملودی و آهنگ از سوی آهنگساز در اختیار شیون نهاده می شد و شیون با توجه به فضا و هوای آن ترانه با کلمه و احساس ظریف و لطیف خود کلام آهنگین بر آن ملودی و موسیقی می گذاشت و تشخیص خاصی به آن ملودی و آهنگ می بخشید.

این سبک ترانه سرایی شیون در آهنگها و ملودی های آهنگسازان مختلف بخوبی مشهود است. بسیاری از ملودی ها بوده است که شیون با توجه به صدای خواننده ای که برای آن ملودی در نظر گرفته می شد کلام را طوری دسته بندی می کرد که سه مبلغ آهنگ، شعر و خواننده کاملاً در همخونی قرار می گرفت و هر کدام پس از ارائه در حافظه و بیان کلام مردم جای خوش می کرد و شیوه ی دیگر اینکه شیون اشعار آهنگین با فضای ترانه را خود زمزمه وار می سرود و در اختیار آهنگساز قرار می داد تا بر روی آن ترانه آهنگ گذاشته شود.

بر اساس نظر و دیدگاه آهنگسازان و خوانندگان، از دهه پنجاه به بعد مضامین ترانه های گیلکی با حضور شیون رنگ و لعاب و عمق ویژه به خود گرفت و شیون شیوه ترانه سرایی را با مضامین متنوعش در موضوعات اجتماعی عاشقانه و فضای فولکلوریک کاملاً تغییر داد.

فریدون پوررضا خواننده ترانه های دلنشین در بزرگداشت شیون فومنی در تنکابن (سال ۱۳۷۲) در خصوص ترانه سرایی شیون می گوید: شیون با کلمات خود به ترانه ها جان و طراوتی دیگر بخشید. بخشی را چنان ترانه سرایی نمود که فولکلور و عناصر بومی و محلی را در شعرش حفظ نمود و بخش دیگر را با خلاقیت و مضامین متنوعش به بار ترانه های گیلان افزود.

از دهه پنجاه تا اواسط دهه هفتاد شیون بیشترین سهم ترانه سرایی را با آهنگسازان و خوانندگان آن روزگار به خود اختصاص داده است. خوانندگان و آهنگسازانی چون: ناصر مسعودی، فریدون پوررضا، فرامرز دعایی، محمد عذرخواه، سعید تحویلدار، تورج، مهربان، رضانی، خورشیدی، نوری، منوچهر، داریوش علیزاده، احمد علی راغب، عمادرام، علی اکبرپور، اکبر کنعانی و ... ترانه های دلنشینی را از شیون اجراء نموده اند

در حوزه ترانه های فارسی فعالیتهای پراکنده ای از شیون با آهنگسازان و خوانندگان سرشناسی چون: محمد نوری، دکتر محمد سریر، اسداله ملک، پرویز مشائیان، بابک بیات، اکبر آزاد، ایرج بسطامی، علی تفرشی و ... موجود است.

آخرین اثر مدون ترانه های گیلکی شیون فومنی اثری است با صدای ناصر مسعودی در قالب نوار صوتی با دکلمه فرزند شاعر حامد فومین همراه با آهنگسازی مسعود لاهیجی و تنظیم رضا فدایی است که در دو بخش و اصفهان در اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ ارائه گردیده است.

البته در ترانه سرایی شیون تحقیقات مدونی تا کنون صورت نپذیرفته است و نیاز به کند و کاوش اهل تحقیق خاصه جوانان پژوهشگر می باشد.



از علاقه مندان و دوستداران شعر و ترانه های شیون دعوت بعمل می آید در صورت داشتن ترانه های شیون با صدای خوانندگان گیلانی و غیر گیلانی در اختیار ما قرار داده و ما پس از دریافت ترانه با ذکر نام و تقدیر و تشکر از همیاری و همکاری در فهرست ترانه های شیون قرار خواهیم داد.

تعدادی از ترانه های موجود از زنده یاد شیون که توسط خوانندگان گرانقدر گیلان اجرا شده است در ذیل ارائه می گردد

ترانه پرچین خواننده : فریدون پوررضا
<http://sheevan.com/sound/parchin.rm>

ترانه کاس برار خواننده : فریدون پوررضا
<http://sheevan.com/sound/kas-barar.rm>

ترانه بلگ نار خواننده : رضانی
<http://sheevan.com/sound/balge-nar.rm>

ترانه ماری خواننده : شجاعی فر
<http://sheevan.com/sound/marey.rm>

ترانه ممدلی خواننده : فریدون پوررضا
<http://sheevan.com/sound/mamdali.rm>

بومی گری - تشخیص و حس آمیزی در شعر شیون فومنی عبدالحسین دلداده مقدم

درباره آثار و سبک شعری شیون و ابعاد گوناگون آن سخن بسیار می توان گفت اما شناخت کامل ویژگی های کلام این شاعر شیرین سخن گیلانی، قبل از چاپ آثار دیگرش امکان پذیر نیست زیرا دو آثار فارسی خود را در شش دفتر جدا گانه به ترتیب سیر تکمیلی هنر شعریش آماده ساخته بود و هنوز چندی از انتشار دو دفترش به نامهای ((یک آسمان پرواز)) و ((پیش پای برگ)) نگذشته بود اجل مهلتش نداد و چه زود هنگام پروازش را شاهد بودیم. اینک یک سال ارتحال ملکوتی آن شاعر توانا و انسان وارسته گیلان سبز می گذزد و ما در این مکان مقدس یاد و خاطره او را گرامی می داریم .

عظمت و اشتهار شاعران بزرگ و هنرمندان سترگ به عوامل گوناگونی بستگی دارد که به نظر بنده بزرگترین و مهم ترین آن عوامل میزان شناخت آنان از شاعران و هنرمندان پیشین است . اگر حضرت حافظ توانسته به مقام شامخ و شایسته و بحق خویش دست یابد، بیشتر از این جهت است که بزرگان سلف خویش چون فردوسی، نظامی، انوزی، خاقانی، عطار، مولوی، سعدی و حتی از پیشینیانی چون رودکی، فرخی و منوچهری شناخت کامل داشته و بی شک به آثار گرانبهائی آنان انس و الفتی نا گسستنی داشته است و با ذوق سرشار و قریحه توانای شاعری خویش هرچند از خرمن آثار آنان خوشه هایی چیده ولی با هوشیاری از دام تقلید رهیده است.

و از این روی هر چه ما بیشتر با سعدی و مولوی آشنا می شویم از هنر حافظ بیشتر دچار حیرت می گردیم. شیون نیز در این شیوه به حضرت حافظ تاسی می جست و به طور مستمر ضمن مطالعه آثار گران بهای معاصران از غور و تعمق در آثار بزرگان پیشین غفلت نمی ورزد تا آنجا که در این راستا توانست به سبک خاص خویش دست یابد با این اعتقاد در باره سبک شعری شیون به طور کلی در جایی گفته بودم، شیون روزگار ما، طنین کلامش آهنگ ضربان دل صائب را دارد اگر چه در مضمون تبدیلی است که نقد جان را به دلبران باخته است، توکاپی از مراحل صوری خزر است که در شاخسار صنوبران یوش آشیانه دارد.

منظورم این بود و هست که شیون علاوه بر ادبیات و شعر معاصر، با آثار بزرگ سبک اصفهانی به طور دقیق آشناست، از آنان الهام می گیرد همچنانکه از حافظ و مولانا می گیرد اما در دام تقلید نمی افتد زیرا نیک می داند تقلید دشمن دیرینه هنر است و باید با خمیرمایه های هوش و ذوق و قریحه توانایش بتواند سبک خاصی را به نام خویش رقم بزند. اولین مشخصه بارز شعری شیون بومی گرایی اوست یعنی هر غزلش بوی گیلان می دهد و هر خواننده ای بدون اینکه او را بشناسد، می تواند از آثارش شمالی بودن وی را استشمام کند و شیون به خوبی توانسته است از این راستا استقلال وطنی و شمالی بودنش را حفظ نماید، کاربرد واژه هایی چون زیتون، ورزا، دامون، جنگل، دریا، دشت گل، لاله



زار، رود، توکا، برنج، آب موج، توفان، چشم انداز مه آلود، گیاه، آبی، جالیز، مرداب، برکه و ماهی و نظایر آن با بسآمد بالایی نشانگر این حقیقت است و جالب اینکه غزلی از او نمی شنوید مگر اینکه ازین واژگان به خصوص دریا و جنگل بهره گرفته باشد.

اگر استاد شفيعي کدکني به حق، بيدل را شاعر آئینه ها نامیده، شیون را نیز باید شاعر دریا و جنگل نامید. دومین مشخصه شعر شیون، کاربرد صنعت تشخیص است که از ویژگی های سبک اصفهانی عموماً و سبک صائب خصوصاً شمرده شده است البته شخصیت بخشیدن به اشیا بی جان از دیرباز در شعر فارسی مخصوصاً در شعر عرفانی راه یافته ولی در سبک اصفهانی بدلیل بسآمد بالای آن از ویژگی های سبکی شمرده شده است که در این راستا صائب گوی سبقت را از همگان ربوده است، این مشخصه زیبا در شعر شیون چشم و گوش هرخواننده و بیننده آثارش را نوازش می دهد برای نمونه به دو غزل از او با مطلع های زیر مراجعه شود:

قدش با سرو می گوید به رفتار
نه هر بالا بلندی نازنین است
کدامین صحنه از تاریخ خون تکرار شد جنگل
که مردم را سر مردانگی بردار شد جنگل
و یا:

این که می خندد به جای گریه در آغوشم چشم
آبروی مردمی را میکشد بر دوش چشم
چشم سلطان سر است و سر علمدار غرور
من نه آن حلقه سازم اشک را در گوش چشم

مشخصه سوم که با اشاره از آن می گذرم حسامیزي در شعر شیون است.

استاد شفيعي کدکني در کتاب ارزشمند ((شاعر آئینه ها)) حساً امزی را چنین تعریف نموده است. ((منظور از حسامیزي بیان و تعبیری است که حاصل از آن آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها خبر می دهد مانند قیافه با نمک و سخن شیرین که اگر دقت کنیم می بینم در نمونه اولی امری که مرتبط با حس بینایی است که به ذائقه نسبت داده شده است و در دومی چیزی که در حوزه حس شنیداری است به قلمرو حس ذائقه وارد شده است. این ویژگی را حضرت استاد از مشخصات بارز بيدل شمرده اند که او را از همطرازان خویش چون صائب و کلیم متمایز می سازد بی تردید این ویژگی ها به غنای زبان و ادب فارسی می افزاید و تصویر های زیبایی چون تابلوی زیبای نقاشی می آفریند، در آثار شیون مخصوصاً در غزل هایش این ویژگی با بسآمد بالایی گوش نوازی می کند و از این دست است تلخی اوقات- جنگل شیرین- جنگل باد- سخن تلخ- شیرین دهن- سیه روزی غم- تلاوت کردن تبسم- به فقهه نشستن- افروختگی شمع تشنگی-نوشتن جرعه- آرزوی سبز- طلایی طنز شنیدن سیاهی های روز در سپیدی ها و عطش انفجار و خورشید شیرین و...

دیدگانت خار در دل دارد اما دیدنی است
زخم غربت دیدگان از چشم صحرا دیدنی است
خار حسرت می خورم از چشم خرما رنگ تو
دست ما کوتاه و بر نخل تو خرما دیدنی است

عبدالحسین دلداده